

---

## تبیین مفهوم مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل با تأکید بر قضیه لیبی

---

سپنتا مجتهدزاده\*

فاطمه نبی\*\*

### دیباچه

سال ۲۰۱۱ برای مردم کشور لیبی سالی پر از درد و اندوه و البته با فرجامی خوش بود. حکومت قذافی با بیش از چهل سال استیلای بی‌چون و چرا بر سرنوشت مردم با سونامی انقلاب مردمی لیبی روبه‌رو شد و علی‌الرغم کشتار وحشیانه مردم، نتوانست امواج خروشان این سیل بنیان‌کن را مهار نماید و در نهایت نه تنها حکومت بلکه جان خود و فرزندانش را نیز به باد نیستی سپرد.

---

\* دکتر سپنتا مجتهدزاده دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبائی است.  
(hr\_615@yahoo.com)

\*\* فاطمه نبی دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا از دانشگاه علامه طباطبائی است.  
(nabidelaram@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۳

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال نهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۱، صص ۳۶-۲۳.

یکی از مواردی که در مورد لیبی موجبات نگرانی شدید بین‌المللی را فراهم نمود، حمله نیروهای وفادار قذافی به مردم غیرنظامی از طریق زمینی و هوایی توسط سلاح‌های سنگین جنگی بوده است که گویی در این کشور یک جنگ تمام عیار اتفاق افتاده بود. در نتیجه، هر روز شاهد افزایش آمار تلفات غیرنظامیان در این کشور بودیم. از این رو، روز به روز نیاز به حمایت جامعه بین‌المللی از مردم بی‌دفاع لیبی، بیشتر احساس می‌شد. در نهایت، در ۱۷ مارس سال ۲۰۱۱ جامعه بین‌المللی با اندکی تردید وارد میدان گردید و شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۹۷۳<sup>(۱)</sup> و ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان این کشور، تا حدود زیادی از نگرانی‌های مزبور کاست. ایجاد منطقه پرواز ممنوع را می‌توان در واقع اشغال عملی فضای هوایی حاکمیت یک دولت به منظور اهداف بشردوستانه و یا صرفاً جلوگیری از عملیات نظامی هوایی دولت سرزمینی دانست.<sup>(۲)</sup> به استثنای مواردی که در حقوق مخصصات مسلحانه بین‌المللی وجود دارد، هرگونه ایجاد منطقه پرواز ممنوع باید با اجازه شورای امنیت و بر طبق فصل هفتم منشور باشد و در غیراین صورت نقض بند ۴ ماده ۲ منشور خواهد بود.

شایان ذکر است که شورای امنیت در قطعنامه قبلی خود در زمینه بحران لیبی یعنی قطعنامه ۱۹۷۰ که در آن ضمانت‌های غیرنظامی تعبیه شده بود، به طور ضمنی وضعیت این کشور را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نموده بود ولی با تشدید درگیری‌ها در این کشور، در قطعنامه ۱۹۷۳ به روشنی به این موضوع اشاره شد. آن چیزی که روشن می‌باشد این است که قطعنامه ۱۹۷۳ براساس ماده ۴۲ منشور اتخاذ گردیده است. این موضوع هر چند در قطعنامه به صراحت اعلام نگردیده، ولی با توجه به اشاره قطعنامه مزبور به قطعنامه ۱۹۷۰ و اعلام این نکته که شرایط در لیبی «در حال وخیم‌تر شدن است»، و همچنین جواز توسل به زور در این سند، تأیید می‌گردد.

براساس تصمیم شورای امنیت، هرگونه پرواز در آسمان لیبی، به استثنای پروازهایی که برای کمک‌های بشردوستانه انجام می‌شود، پروازهایی که به منظور خروج اتباع خارجی از این سرزمین انجام شود و هرگونه پروازی که دولت‌های ایجادکننده منطقه پرواز ممنوع مجاز می‌دانستند، ممنوع اعلام شد.

همچنین، قطعنامه خواستار آتش بس و نیز «پایان کامل خشونت و هرگونه حمله و سوء استفاده از شهروندان غیرنظامی» می‌باشد. (بند یک) بدین منظور، شورای امنیت به

دول عضو این اجازه را می‌دهد که «هرگونه اقدام مقتضی... برای حمایت از غیرنظامیان و مناطق دارای جمعیت غیرنظامی که در معرض تهدید حمله هستند، انجام دهند». (بند چهار)

کاملاً مشخص است که عبارت «هرگونه اقدام مقتضی» شامل اقدام نظامی هم می‌شود. بدین ترتیب، شورا دست اعضا را برای مداخله نظامی به منظور اهداف بشردوستانه و حمایت از غیرنظامیان باز گذاشت. البته، شورا بر ممنوعیت اشغال خاک لیبی توسط دول عضو تأکید دارد، هر چند که ضرورتاً استفاده از نیروی زمینی را در قطعنامه ممنوع نکرده است. (بند چهار)

نکته‌ای که در اینجا بسیار حائز اهمیت می‌باشد آن است که مفهوم «مسئولیت حمایت»<sup>۱</sup> در شکل‌گیری پاسخ بین‌المللی و صدور قطعنامه بین‌المللی به خشونت‌ها و تهدیدات حقوق بشری در لیبی نقش داشته است. در واقع، تصویب قطعنامه را می‌توان «انعکاس یک تغییر در رویکرد شورا در قبال توسل به زور برای اهداف حمایت از بشر»<sup>(۳)</sup> تلقی نمود. در واقع، ملل متحد با این کار برای اولین بار به طور مؤثری تعهد خود در زمینه "مسئولیت حمایت" را اجرا نمود.

مفهوم واژه "مسئولیت حمایت" برای اولین بار در سال ۲۰۰۵ در نشست سران مجمع عمومی مطرح شد و رفته رفته به یک چارچوب ارجاعی پذیرفته شده همگانی در زمینه پاسخ به خشونت‌های گسترده تبدیل شده است، به نحوی که می‌توان ادعا نمود امروزه وظیفه حمایت از مردم در خطر، قاعده قدیمی منع مداخله را منسوخ کرده<sup>(۴)</sup> و بدین نحو قاعده جدید "مداخله بشردوستانه"<sup>۲</sup> را وارد ادبیات حقوق بین‌الملل نموده است. البته، اگر بخواهیم دقیق‌تر این موضوع را بیان نماییم، باید بگوییم که سابقه این مفهوم به جنگ اول خلیج فارس و عملیات "طوفان صحرا" باز می‌گردد. هنگامی که این عملیات تا به زیر کشیدن صدام حسین از قدرت ادامه پیدا نکرد و کردها و شیعیان شورشی به زیر تیغ رژیم بعث در آمدند. اینجا بود که دولت فرانسه خواهان مداخله در عراق با توجیه "مسئولیت حمایت" از کردها گردید.

1. Responsibility to protect.
2. Humanitarian Intervention.

## ۱. بررسی چارچوب حقوقی "مداخله بشردوستانه"

ایده مداخله بشردوستانه همیشه یک حق و یا وظیفه بحث برانگیز در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شده است. این ایده با ظهور نظام نوین حقوق بین‌الملل که در آن عناصری همچون دموکراسی، حکومت قانون و رعایت حقوق بشر به عنوان اولویت‌ها محسوب می‌شود، بیشتر نضج گرفت. اساساً مداخله بشردوستانه را می‌توان پیروزی تئوری کانتی فرد-محوری در حقوق بین‌الملل در مقابل تئوری هگلی نظام بین‌المللی دولت-محور تلقی نمود. در تئوری هگلی راهی برای تضمین حقوق بشر از طریق محدودیت حاکمیت دولت‌ها نیست، در صورتی که در تئوری نوین حقوق بین‌الملل، حاکمیت دولت‌ها بایستی به نفع حاکمیت معیارهای حقوق بشری عقب نشینی نماید.

براساس گزارش سال ۲۰۰۱ "کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت دولت‌ها" (ICISS)<sup>(۵)</sup> با عنوان "مسئولیت حمایت"، «مداخله برای اهداف حمایت بشردوستانه، از قبیل مداخله نظامی در شدیدترین حالت‌هایش، زمانی که صدمه شدید به غیرنظامیان در حال رخ دادن است و دولت قادر و یا مایل به پایان دادن آن نیست و یا اینکه خودش عامل این صدمات باشد، قابل قبول می‌باشد»<sup>(۶)</sup>. چنین مداخله‌ای مبنی بر یک فرمول جدید در تعریف "حاکمیت" است که در آن بر مسئولیت یک دولت در حمایت از کرامت و حقوق بنیادین مردمانی که در قلمرو آن زندگی می‌کنند، تأکید دارد (به جای آنکه بر حق آن دولت به اعمال کنترل خویش در درون مرزهایش تأکید نماید). اگر یک دولت قادر و یا مایل به انجام تعهداتش در این زمینه نباشد، این مسئولیت به گردن جامعه بین‌المللی می‌افتد.<sup>(۷)</sup> البته، باید توجه داشت که هرچند در گزارش یاد شده اهمیت پاسخ به این نقض‌ها و جرائم به رسمیت شناخته شده است، اما تعهد اولیه در این زمینه، جلوگیری از وقوع چنین حوادثی است.

همچنین، موسسه دانمارکی امور بین‌المللی، در تعریف "مداخله بشردوستانه" چنین آورده است: «یک اقدام قهری توسط دولت‌ها شامل استفاده از نیروهای مسلح در قلمرو یک دولت دیگر بدون رضایت حکومتش با و یا بدون مجوز شورای امنیت، به منظور ممانعت و جلوگیری از نقض‌های شدید و گسترده حقوق بشر و یا حقوق بشردوستانه بین‌المللی».<sup>(۸)</sup>

همانگونه که مشاهده می‌شود، در این تعاریف دایره مداخله بشردوستانه بسیار

وسیع در نظر گرفته شده است و مداخلاتی که بدون مجوز شورا (آنگونه که در حمله ناتو به یوگسلاوی سابق رخ داد) را نیز در بر می‌گیرد. در واقع، پشتوانه تئوریک این تعاریف بر اندکی تسامح و تساهل استوار گردیده است. شاید از دیدگاه نویسندگان این تعاریف نباید به موضوع "مداخله بشردوستانه" به صورت جزمی و دگم نگاه کرد بلکه باید دیدمان را اندکی بشری و انساندوستانه نماییم و به فاجعه‌ای بیاندیشیم که در صورت عدم مداخله بشردوستانه، گریبانگیر جامعه بین‌المللی می‌گردد. با همین طرز تفکر بود که ریچارد گلدستون، گزارشگر کمیسیون کوزوو، حمله ناتو به یوگسلاوی را «غیر قانونی اما مشروع» تلقی می‌نماید<sup>(۹)</sup> و یا پروفیسور سیما هرچند حمله ناتو را مغایر قواعد بین‌المللی می‌داند اما استثنائاً آن را مشروع تلقی می‌کند زیرا به نظر وی تنها راه جلوگیری از تداوم فجایع در کوزوو همین بوده است. اما وی در عین حال هشدار می‌دهد که نباید این موضوع به یک برنامه راهبردی برای آینده مبدل گردد.<sup>(۱۰)</sup>

اما به نظر می‌رسد که تفسیری موسع از مفهوم "مداخله بشردوستانه" با اقتضائات صلح و امنیت بین‌المللی، آنچنان تجانسی نداشته باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) اعلام می‌دارد که توسل به زور در نبود مجوز شورای امنیت نمی‌تواند روش خوبی برای تضمین رعایت حقوق بشر باشد. (پاراگراف ۲۸۶ رأی) همچنین، در گزارش هیأت عالی رتبه<sup>(۱۱)</sup> و نیز گزارش دبیر کل در سال ۲۰۰۵،<sup>(۱۲)</sup> شورای امنیت تنها نهاد انحصاری برای اعطای اختیار به دولت‌ها در زمینه مداخله بشردوستانه شناخته شده است.

به علاوه، همانگونه که می‌دانیم در منشور سخنی از "مداخله بشردوستانه" رانده نشده است که یکی از علت‌های آن سابقه تلخ و ذهنیت بد نویسندگان منشور از این مفهوم در جنگ جهانی دوم بوده است. زیرا چنانکه می‌دانید، هیتلر برای بسط قلمرو خویش و دست یازیدن به حملات نظامی به توجیحات بشردوستانه چنگ می‌زد. برای مثال وی برای حمله به اتریش و چکواسلواکی از مفهوم "حق تعیین سرنوشت" استفاده می‌نمود.<sup>(۱۳)</sup> از این رو، نویسندگان منشور تا آنجا که توانستند انرژی خود را مصروف اعتلای قاعده "منع توسل به زور" نمودند. پس چنین به نظر می‌رسد که در خصوص موضوع مداخله بشردوستانه بایستی شروع بحث را با بند ۴ ماده ۲ منشور که در آن قاعده منع توسل به زور مندرج است، پیوند زد. این قاعده همانگونه که می‌دانیم در

زمره قواعد آمره بین‌المللی قرار دارد و بر طبق کنوانسیون وین در زمینه حقوق معاهدات، هرگونه توافق و قراردادی که ناقض این قاعده باشد باطل تلقی می‌گردد. تنها استثنای وارده بر این قاعده، بحث دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور) و نیز اقدام شورای امنیت براساس فصل هفتم می‌باشد.

پروفسور آنتونیو کاسسه در روابط بین‌الملل قائل به وجود سه ارزش با ماهیت سلسله مراتبی است: صلح، حقوق بشر، حق تعیین سر نوشت. به نظر ایشان، در رابطه بین دو کشور و یا چند کشور با هم، "صلح" مهم‌ترین ارزش محسوب می‌شود و بنابراین نمی‌توان به بهانه حقوق بشر، صلح را به مخاطره انداخت.<sup>(۱۴)</sup> به نظر وی، توسل به زور جهت حمایت از بشر (بدون مجوز شورا) از لحاظ اخلاقی شاید مشروع باشد اما از جنبه "حقوق بین‌الملل موجود" امری کاملاً غیرقانونی تلقی می‌شود.<sup>(۱۵)</sup> به همین جهت، وی از مخالفین حمله ناتو به یوگسلاوی سابق بوده است. البته، ایشان اعتقاد دارد که در مواردی استثنایی و با اجتماع شرایط دقیق، توسل به نیروی نظامی حتی بدون اجازه شورای امنیت، تدریجاً قابل توجیه می‌گردد. این شرایط عبارتند از:

الف. نقض شدید حقوق بشر: از جمله گرفتن جان صدها مردم بی‌گناه، جرایم علیه بشریت چه توسط دولت مرکزی صورت گرفته باشد و چه به دلیل فروپاشی دولت مرکزی، این دولت قادر به ممانعت از تداوم این نقض‌ها توسط گروه‌های شورشی نباشد.

ب. در مواردی که وقوع نقض‌ها به دلیل فروپاشی دولت مرکزی است باید ثابت گردد که قادر به حفظ امنیت در کشور نیست و از کمک خواستن از کشورهای دیگر امتناع می‌ورزد و یا اگر عامل این نقض‌ها مأموران و عوامل دولت مزبور است باید ثابت گردد که وی همکاری‌های لازم با جامعه بین‌المللی را ندارد و به طور سیستماتیک نسبت به پیشنهادات، توصیه‌ها و تصمیمات جامعه بین‌المللی بی‌توجه است.

ج. امور شورای امنیت به دلیل اختلافات اعضای دائمش مختل گردد و قادر به اتخاذ تصمیم نباشد.

د. همه گونه راه‌های مسالمت آمیز برای حل بحران به بن بست رسیده باشد.  
و. نیروی نظامی منحصرأً به منظور متوقف کردن خشونت‌ها و بازگرداندن احترام و رعایت حقوق بشر مورد استفاده قرار گیرد و فراتر از آن نرود و به محض آنکه

اهداف مزبور به دست آمد، عملیات متوقف شود.

ی. گروهی از کشورها (و نه یک کشور به تنهایی) تصمیم بگیرند که جلوی این خشونت‌ها را بگیرند.

علیرغم مخالفت عده‌ای از دانشمندان،<sup>(۱۶)</sup> امروزه این امر در حقوق بین‌الملل مسلم و بدیهی گردیده است که مداخله بشردوستانه یکجانبه عملی ممنوع تلقی می‌شود. این موضع، نه تنها توسط اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان، بلکه توسط قطعنامه‌های مجمع عمومی<sup>(۱۷)</sup> و رویه قضایی دیوان نیز مورد تأیید قرار گرفته است. دیوان در قضیه نیکاراگوئه با قاطعیت اعلام می‌دارد که عرف بین‌المللی موجود، "مداخله بشردوستانه یکجانبه" را مجاز نمی‌داند.<sup>(۱۸)</sup>

نکته مهمی که باید در مورد "مداخله بشردوستانه" بدانیم آن است که این مفهوم در بستر مفهومی کلی‌تر یعنی همان "مسئولیت حمایت" شکل گرفته است و باید به این نکته توجه داشت که "مسئولیت حمایت" تنها به استفاده از زور منحصر نمی‌شود بلکه درست آن است که از همه امکانات و ساز و کارهای بین‌المللی در این زمینه استفاده شود. مثلاً در قضیه کنیا (۲۰۰۸) و گینه (۲۰۰۹) دیپلماسی صورت گرفته از سوی مقامات سازمان ملل و شورای امنیت بسیار مؤثر بوده است. همچنین ممکن است در جایی استفاده از نیروهای حافظ صلح مؤثر واقع شود و یا در موردی دیگر (مثل ساحل عاج) علاوه بر عملیات حفظ صلح، عملیات "تحکیم صلح" هم لازم باشد.<sup>(۱۹)</sup>

## ۲. مداخله بشردوستانه در لیبی در بستر "مسئولیت حمایت"

همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، مفهوم "مسئولیت حمایت" نقش بسیار پر رنگی در شکل‌گیری پاسخ بین‌المللی به خشونت‌ها در لیبی داشته است. در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ یعنی دقیقاً در اوج وقوع خشونت‌ها در لیبی، "ناوی پیلا" کمیسر عالی ملل متحد در زمینه حقوق بشر، طی بیانیه‌ای اعلام می‌دارد: «دولت‌ها دارای تعهد به حمایت از حق حیات، آزادی و امنیت اشخاص هستند»<sup>(۲۰)</sup> و باز ادامه می‌دهد: «حمایت از شهروندان غیرنظامی باید همیشه یک پارامتر مهم در برقراری صلح و اجرای قانون باشد. حملات سیستماتیک به جمعیت غیرنظامی ممکن است منتهی به جرایم علیه بشریت گردد».<sup>(۲۱)</sup>

همچنین، در همین تاریخ، مشاوران ویژه دبیرکل در زمینه جلوگیری از ژنوساید و

نیز مسئولیت حمایت، طی بیانیه‌ای اقدامات و رفتار دولت لیبی را "جنایت علیه بشریت" قلمداد کرده و تعهدات این کشور در زمینه مسئولیت حمایت را که در اجلاس سران مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ بدان متعهد شده بودند یاد آوری نموده و از مقامات لیبی می‌خواهند که به عهد خود در این زمینه وفا نمایند.<sup>(۳۲)</sup>

همچنین، جالب است که خانم سوزان رایس، نماینده دائم ایالات متحده در سازمان ملل متحد، که در اولین سخنرانی خود در سازمان از مفهوم "مسئولیت حمایت" استفاده نمود<sup>(۳۳)</sup> در مورد وضعیت لیبی نیز با همین رویکرد از مداخله نظامی در این کشور حمایت کرد. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، سیاست دولت آمریکا برای حمله به لیبی ظرف ۲۴ ساعت از شک و تردید به یقین تبدیل گردید و آن به دو دلیل بوده است؛ دلیل اول آن جنبه بیرونی داشت و آن کشته شدن هزاران نفر از شهروندان لیبیایی توسط مزدوران قذافی بود و دیگری حمایت مقامات ذی نفوذ آمریکایی از مداخله نظامی در این کشور همچون هیلاری کلینتون، سوزان رایس و همچنین سامانتا پاور کارمند عالی رتبه شورای عالی امنیت ملی بود.

حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا اوضاع لیبی آن قدر وخیم بود که حمله نظامی در چارچوب مداخله بشردوستانه و یا بهتر بگوییم مسئولیت حمایت را بطلبد؟ این سوال از آن جهت مهم است که باید دانست عموماً این اعتقاد وجود دارد که در شرایط بسیار حاد بشردوستانه، مداخله بشردوستانه ضرورت می‌یابد و یا به عبارتی دیگر همانگونه که "والزر" می‌گوید: «مداخله بشردوستانه بایستی در پاسخ به اقدامی باشد که وجدان اخلاقی بشریت را تکان دهد (شوکه نماید)».<sup>(۳۴)</sup> و یا همانگونه که "کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت دولت" اعلام نموده، تصمیم در مورد مداخله بشردوستانه باید در صورت احراز شرایط ذیل اتخاذ گردد:

الف: میزان بالای مرگ انسان‌ها، با قصد و یا بدون قصد ژنوساید که می‌تواند حاصل اقدام عمدی و یا قصور و غفلت باشد.

ب: میزان بالای پاکسازی نژادی که می‌تواند در نتیجه کشتار، اخراج اجباری از سرزمین و یا اقدامات وحشت و تجاوز صورت پذیرد.<sup>(۳۵)</sup>

اینک به پرسش اساسی خودمان که پیرامون میزان وخامت اوضاع لیبی بود، باز

می‌گردیم. قذافی در سخنرانی معروف خود که از آن به "سخنرانی بدون رحم" یاد می‌کنند، اعلام کرده بود که قصد دارد یک کشتار وسیع به راه بیاندازد و از طرفداران خود می‌خواهد که «از خانه‌هایشان بیرون آمده و بنغازی را [از مخالفان] پاکسازی نمایند».<sup>(۳۶)</sup>

همچنین زمانی که مداخله نظامی ناتو در لیبی آغاز گردید، تخمین زده شد که حدود ۱۰۰۰۰ نفر تا کنون کشته شده‌اند. البته، عده‌ای عقیده داشتند که تغییر اجباری رژیم در لیبی آنچنان ضروری نیست زیرا خطر تغییر رژیم به مراتب بیشتر از آن چیزی بود که مداخله بشردوستانه را ایجاب نماید. زیرا به زعم آنان در این صورت عدم ثبات و ناامنی در کشور گسترده‌تر می‌شود و میزان تلفات انسانی نیز به تبع آن گسترش می‌یابد و حتی این ناامنی ممکن است به کشورهای همسایه نیز سرایت کند.<sup>(۳۷)</sup> اما گذشت زمان اشتباه بودن استدلال این عده را نشان داد. قذافی رفت، دولت جدید لیبی تشکیل شد و ملت لیبی پس از ۴۰ سال یک نفس راحت کشید.

حمله مداوم نیروهای قذافی به بنغازی، استفاده از آخرین حربه (حربه نظامی) را ایجاب می‌نمود زیرا دیگر هیچ وسیله جایگزینی نبود که هواداران قذافی را از حملات وحشیانه آن‌ها به شهروندان لیبیایی باز دارد. از همین رو، می‌بینیم که این مداخله نظامی به شدت مورد استقبال افراد داخل در خاک لیبی و همچنین سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله اتحادیه عرب قرار گرفت.<sup>(۳۸)</sup>

از سوی دیگر بحران لیبی دارای یکسری ویژگی‌های خاص بوده است که از آن یک وضعیت استثنایی و نادر می‌ساخت. یکی وجود خطر فوق‌العاده غیرطبیعی خشونت در لیبی از سوی مقامات و مأمورین دولتی به نحوی که هیچ خط قرمزی را در اعمال خشونت علیه مردم به رسمیت نمی‌شناختند. قذافی صراحتاً اعلام کرده بود: «مأمورینی از همه قبایل و مناطق استخدام کرده‌ایم که همه این سوسک‌ها [معترضین] را پاکسازی خواهند کرد» و اینکه «هرکسی که سلاح علیه دولت لیبی در دست بگیرد اعدام خواهد شد».<sup>(۳۹)</sup> ویژگی دیگر آنکه، اوج گرفتن درگیری و خشونت در لیبی در مدت زمانی بسیار کوتاهی صورت پذیرفت. یعنی خشونت‌ها به صورت انفجاری آغاز شد و به اوج رسید. به عبارت دیگر، این روند تدریجی نبوده است. در نتیجه، جامعه

بین‌المللی در ابتدا دچار شوک گردید و در نتیجه عکس‌العمل بین‌المللی نسبت به آن اندکی دیر شروع شد. برای مثال قطعنامه ۱۹۷۳ زمانی صادر شد که شهر "بنغازی" سقوط کرده بود. از این رو، این امر طبیعی بود که دولت‌ها با شدت عمل بیشتری وارد شوند.<sup>(۳۰)</sup>

سوال دیگری که باز در اینجا قابل طرح می‌باشد آن است که نیت و هدف کشورهای مداخله‌کننده در لیبی آیا بشردوستانه بوده و یا اینکه هدف، تغییر رژیم بر مبنای ملاحظات سیاسی بوده است؟

قبل از پاسخگویی به این سوال ذکر یک نکته مهم به نظر می‌رسد و آن اینکه به زعم نگارندگان، اساساً در حقوق بین‌الملل، "نیت خوانی"، عمل قابل قبولی به نظر نمی‌رسد. زیرا اساساً راه بردن به عالم درون و نیت کشورها غیرمقدور می‌باشد. یک پژوهشگر و دانشمند حقوق بین‌الملل تنها می‌تواند براساس شواهد و مدارک بروز یافته به اظهار نظر بپردازد و یکی از تفاوت‌هایش با دانشمند علوم سیاسی نیز همین است. با توجه به نکته یاد شده، در مورد موضوع بحث ما، آن چیزی که روشن می‌باشد آن است که حداقل در ابتدا، اهداف بشردوستانه اهدافی غالب در این عملیات بوده است، چون عمده بمباران‌ها در مورد اهدافی بوده است که برای غیرنظامیان تولید خطر می‌کرده است. ثانیاً اگر هدف تنها تغییر رژیم بود، نیروهای ائتلاف می‌بایست هر جا که نیروهای دولت لیبی را می‌دیدند، بدون در نظر گرفتن جان غیرنظامیان آنجا را بمباران می‌کردند، در صورتی که چنین چیزی اتفاق نیفتاد. و یا اینکه باید نیروهای ائتلاف، بین شورشیان و مردم اسلحه‌پخش می‌کردند که این امر نیز صورت نگرفت. بنابراین، می‌توان، تغییر رژیم را هدف ثانویه تلقی نمود. همچنین، مداخله نظامی در مناطق محدود بیابانی، ایجاد منطقه پرواز ممنوع برای حمایت از غیرنظامیان و نیز میزان پایین تلفات اتفاقی و تصادفی غیرنظامیان، نشان از رعایت نسبتاً خوب "حقوق در جنگ" در قضیه لیبی دارد.

به علاوه، در خود قطعنامه توجه ویژه‌ای به موضوع "حمایت از غیرنظامیان" شده است. نکته قابل توجه آنکه در این سند به منظور حمایت از غیرنظامیان و مناطق دارای جمعیت غیرنظامی مجوز همزمان برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع و همچنین اقدام

1. Jus in Bello.

نظامی<sup>(۳۱)</sup> در صورت نیاز، صادر گردیده است. (بند چهارم قطعنامه) و همین موضوع، این قطعنامه را از قطعنامه‌های مشابه در سال‌های قبل متمایز می‌کند. (از جمله این قطعنامه‌ها می‌توان به قطعنامه ۷۹۴ در سال ۱۹۹۲ در مورد سومالی و نیز قطعنامه ۹۲۹ در سال ۱۹۹۴ در مورد رواندا اشاره نمود).

ایراد عمده‌ای که بعضی از دولت‌ها و یا صاحب نظران از عملیات ناتو در لیبی می‌گیرند آن است که چرا دولت‌ها در مورد وضعیت‌های مشابه دیگر مثل سوریه، بحرین و یمن دست به اقدام نظامی نزدند فلذا این استاندارد دوگانه خود نشانگر اغراض سیاسی ناتو در لیبی بوده است.<sup>(۳۲)</sup> اما به نظر می‌رسد که این استدلال غلط باشد زیرا اولاً بحران لیبی از لحاظ میزان خشونت‌ها قابل قیاس با جاهای دیگر نبوده است. ثانیاً این استدلال که چون در جاهای دیگر مداخله بشردوستانه صورت نگرفت در لیبی هم نباید این مداخله به وقوع بپیوندد، استدلالی از روی بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی است. ثالثاً امکان انجام چند عملیات به نحو همزمان امکانپذیر نبود. از همین روی، ناتو تصمیم گرفت در لیبی که وضعیت وخیم‌تری نسبت به جاهای دیگر داشت، مداخله نماید.

البته باید اذعان نمود که از اواسط می ۲۰۱۱ هدف اولیه (مداخله بشردوستانه) جای خود را به هدف ثانویه (تغییر رژیم) داد و بدین ترتیب یک انحراف بزرگ در عملیات نیروهای ائتلاف رخ داد. این امر از اظهار نظرهای فرماندهان ناتو، کاملاً قابل درک است زیرا آنها موفقیت عملیات را صرفاً در گرو تغییر رژیم می‌دانستند و نه حمایت از غیرنظامیان و شهروندان لیبیایی. بدین ترتیب، نقض غرضی آشکار پدیدار گردید. زیرا هزینه‌های بشردوستانه انتقال قدرت بسیار بیشتر از آن چیزی شد که در دوران حکومت قذافی اتفاق افتاده بود. اینجاست که مشروعیت عملیات به یکباره با بحران روبه‌رو می‌شود. زیرا همانگونه که می‌دانیم اساساً امروزه مرز میان «حقوق توسل به زور jus ad bellum» و «حقوق در جنگ jus in bello» بسیار کمرنگ گردیده است، به نحوی که اگر توسل به زور منجر به نقض‌های شدید حقوق بشردوستانه بین‌المللی گردد، آن توسل به زور مجاز نخواهد بود.<sup>(۳۳)</sup> (یعنی حتی اگر آن توسل به زور از لحاظ حقوق بین‌الملل مجاز و مشروع باشد در صورت وقوع نقض‌های شدید حقوق بشردوستانه مشروعیت خود را از دست می‌دهد).

## فرجام

صدور قطعنامه ۱۹۷۳ توسط شورای امنیت و متعاقب آن مداخله نظامی ناتو در لیبی با شعار حمایت از مردم لیبی در مقابل دولت سرهنگ قذافی، تحولی ژرف در مفهوم "مسئولیت حمایت" و "مداخله بشردوستانه" پدید آورده است. این برای اولین بار بود که شورای امنیت به صراحت حمایت از غیرنظامیان را دلیل مداخله در یک کشور اعلام می‌کند و بدین ترتیب مفهوم "مسئولیت حمایت" به طور آشکارا در چارچوب اقدام عملی شورا قرار می‌گیرد. از این رو، می‌توان قطعنامه شورای امنیت را دارای روح حقوق بشری دانست. قطعنامه‌ای که در مقام حرف و سخن باقی نماند و به مرحله اجرای عملی و مؤثر رسید.

در حقیقت، جامعه بین‌الملل صرف نظر از برخی ملاحظات و جهت‌گیری‌های سیاسی پشت پرده، نشان داد که در زمینه حمایت از غیرنظامیان و شهروندان بی‌گناه هیچگونه مسامحه‌ای از خود نشان نمی‌دهد و در این راه حتی تا مداخله بشردوستانه نظامی بدون اخذ رضایت از کشوری که مورد مداخله قرار گرفته، پیش می‌رود. در واقع، شورای امنیت با پیوند میان جنایت علیه شهروندان و به مخاطره افتادن صلح و امنیت بین‌المللی، ابعادی وسیع‌تر به مفهوم "مسئولیت حمایت" بخشید که تا حد تغییر رژیم در کشور لیبی ادامه پیدا کرد، پدیده‌ای که اندک مخالفت‌هایی را نیز به دنبال داشت ولی گوش جامعه بین‌المللی آنها را نشنید و حتی این مخالفت‌ها را تقبیح نمود. ❖

### پی‌نوشت‌ها:

1. S.C. RES.1973, UN.Doc S/RES/1973 (17 March 2011).
2. Michael N. Schmitt, *Wings Over Libya: The No-Fly Zone in Legal Perspective*, The Yale Journal of International Law Online, Vol.36, Spring 2011, pp.45-58, at p.46.
3. Alex J. Bellamy, *Libya and The Responsibility to Protect: The Exception and The Norm, Ethics and International Affairs*, 2011, pp.1-7, at p.1.
4. O. Corten, *UN Droit d'ingerence?* Revue General de Droit International Public, Vol. 95, 1991, p.664.
5. کمیسیون مزبور توسط دولت کانادا تشکیل شده و اعضای آن از کشورهای مختلف انتخاب می‌شوند و نشست‌های متعددی نیز در کشورهای مختلف در زمینه موضوعات مربوطه داشته‌اند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک.: (www.iciss.ca)
6. International Commission on intervention and State Sovereignty, Report available at: www.dfait-maeci.gc.ca/iciss-ciise/report-en.asp, p.16, para.2.25.
7. Ibid, at.17, para.2.29.
8. Danish Institute of International Affairs, 1999, *Humanitarian Intervention: Legal and Political Aspects*, Submitted by Minister of Foreign Affairs, Denmark, 7 December 1999.
9. Independent International Commission on Kosovo, *The Kosovo report*, (Oxford University Press, 2000), p.4.
10. Simma, "NATO, the UN and the Use of Force: Legal Aspect", *EJIL*, Vol.10, 1999, pp.1-22, at p.1.
11. Secretary General High Level Panel on Threats, Challenges and Change, *a More Secure World: our Shared Responsibility*, 2004, para.65-66.
12. Report of Secretary General, *In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for all*, para.33, UN/Doc.A/59/2005 (2005).
13. Ryan Goodman, "Humanitarian Intervention and Pretexts for War", *AJIL*, Vol.100, 2006, p.113.
14. Antonio Cassese, "Ex iniuria ius oritur: Are We Moving Towards International Legitimation of Forcible Humanitarian Countermeasure in the World Community?", *EJIL*, Vol.10, 1999, pp.23-30, at p.24.
15. Ibid, p.25.
16. See for example: Christopher Greenwood, "Humanitarian Intervention: the Case of Kosovo", 1999, Finnish Year Book of International Law, p. 141.
17. GA Res.3314 (XXIX)(Dec.14, 1974) ; GA Res.2625 (XXV)(Oct.24, 1970);

GA Res.36/103 (Dec.9, 1981).

18. Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nica. v. U.S.), 1986, ICJ Report 14, para.268.

19. Alex J. Bellamy, *Op. cit.*, p.6.

20. UN Human Rights Chief Pillay Calls For International Inquiry Into Libyan Violence and Justice For Victims, Press Statement, February 22, 2011.

21. *Ibid.*

22. United Nations Press Release, UN Secretary- General Special Advisor on The Prevention of Genocide, Francis Deng and Special Adviser on the Responsibility to Protect, Edward Luck, on the Situation in Libya, February 22, 2011.

23. Susan E. Rice, *Respect for IHL*, (UN Security Council, New York, January 29, 2009), Available at: [www.state.gov/p/io/rm/2009/115579.htm](http://www.state.gov/p/io/rm/2009/115579.htm).

24. Michael Walzer, “*The Case Against Our Attack on Libya*”, New Republic, March 20, 2011, available at: [www.tnr.com/article/world/85509/the-case-ourattack-Libya](http://www.tnr.com/article/world/85509/the-case-ourattack-Libya).

25. International Commission on Intervention and State Sovereignty, *The Responsibility to Protect* (Ottawa, International Development Research Centre, 2001, p.XII).

26. A transcript of speech is available at: [blogs. Aljazeera.net/live/Africa/Libya-live-blog](http://blogs.Aljazeera.net/live/Africa/Libya-live-blog).

27. James Pattison, “*The Ethics of Humanitarian Intervention in Libya*”, *Ethics and International Affairs*, 2011, pp.1-7, p.2

۲۸. از آنجا که لیبی دوستان کمی در منطقه خودش داشته است، از این رو سازمان‌های منطقه‌ای، از جمله سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه عرب، در مخالفت با وی همکاری‌های خوبی داشته‌اند. به نظر می‌رسد که بدون حمایت آنها روسیه و چین قطعنامه ۱۹۷۳ را تو می‌کردند.

29. *Defiant Gaddafi Issues Chilling Threat*, ABC (Australia, February 23, 2011), available at: [www.abc.net.au/worldtoday/content/2011/S3146582.htm](http://www.abc.net.au/worldtoday/content/2011/S3146582.htm).

۳۰. البته، موضع برخی کشورها از جمله چین و روسیه خشن بود. هر چند آن‌ها با حمله نظامی مخالف بودند، اما در نهایت قطعنامه را تو نکردند: S/PV 6498, March 17, 2011.

۳۱. البته، باید به این نکته توجه داشت که حتی اگر اجازه صریحی مبنی بر اقدام نظامی از سوی شورای امنیت داده نمی‌شد، باز هم ایجاد منطقه پرواز ممنوع بدون جواز برای اقدام نظامی امکانپذیر نبود. زیرا دولت لیبی بیکار نمی‌نشست و علیه منطقه پرواز ممنوع بر فراز تمام قلمرو کشورش واکنش نظامی نشان می‌داد. تهدیدات وزیر دفاع وقت لیبی که در صورت چنین وضعیتی «همه ترافیک‌های هوایی و دریایی در دریای مدیترانه در معرض تهدید قرار می‌گیرند» (Washington Post) خود بیانگر موضع تند دولت لیبی بوده است.

32. See, Michael Corcoran and Stephan Maher, “*The Myth of US Humanitarian Intervention in Libya*”, *ISR*, Issue 77, May- June 2011.

33. See: Jeff Mc Mahan, *Killing in War*, Oxford, Clarendon Press, 2009.